شرح زندگی نوجوانی که به دلیل تعرض چند مرد، دست به خودسوزی زد

آتشی بر زندگی پسر نوجوان

وکیل دادگستری: اقدام تعرض جنسی تحت عنوان جزای سبک قابل تعقیب است ◂ قاضی می‌گوید پسر خودش خود را آتش زده، نمی‌شود کاری کرد

عکس: شهروند

زهرا مشتاق| درست در دهمین روز از اردیبهشت سال ۱۳۹۴ ساسان بزمانی، پسر ۱۴ساله اهل بم خودکشی می‌کند. ظرفی پر از بنزین روی خودش می‌ریزد و بدنش را به آتش می‌کشد. او با ۸۵درصد سوختگی زنده می‌ماند؛ ولی هیچ‌کس ندانست چرا ساسان دست به خودکشی زد.

یک روز معمولی است. ساسان برای خریدن یک پاکت تخمه از خانه بیرون می‌رود. خانه آنها آخر شهر است و درست نزدیک پیست موتورسواری. تنها دلخوشی ساسان که حتی یک کلاس هم سواد ندارد؛ تماشای ویراژدادن همین موتورهای مسابقه‌ای است و البته آرزوی داشتن یک موتور. موتورسوارها مسابقه می‌دهند و یک عالمه پول به جیب می‌زنند. پول یعنی داشتن لباس، غذای خوب، حتی خریدن یک تلویزیون. مریم خانم، مادر ساسان در حیاط مشغول پخت نان است. بعد از مرگ پدر بچه‌ها، امورات خانواده با همین کارها می‌گذرد. خرماچینی، بلوک‌زنی، حصیربافی. مادر، طیبه و محمد و امیر و نواب و عباس و اسماعیل و ساسان و رامین را با همین سختی بزرگ کرده است.

از زلزله بم جان سالم به در می‌برند، ولی درست یک‌سال بعد وقتی اکبرآقا از خانه بیرون می‌رود با یک وانت آبی‌رنگ تصادف می‌کند و همه‌چیز تمام می‌شود. مرد خانواده بر اثر خونریزی مغزی می‌میرد. کارگر ساده‌ای که نه شغلی داشته، نه بیمه و پول‌وپله‌ای. زن می‌ماند با هشت بچه قدونیم‌قد. تنها شانس‌شان نیکوکاری است که برایشان یک چهاردیواری و اتاق ساخته. با حمام و توالتی که فقط دو اتاقک خالی است. زن نمی‌داند چه کند. راننده وانت آبی‌رنگ سیصدهزار تومان پول می‌اندازد جلوی مریم خانم و می‌گوید ماشین من بیمه ندارد، تو رضایت بده، خودم تا آخر عمر نوکری خودت و بچه‌هایت را می‌کنم. گریه‌زاری می‌کند که ندارم و اگر رضایت ندهی و شکایت کنی بدبخت می‌شوم. مرد دروغ می‌گفت. نه بدبخت بود، نه فقیر. حداقلش این بود که سردخانه نگهداری از خرما داشت و نه برای مریم و بچه‌هایش نوکری کرد و نه هیچ‌وقت هوایشان را داشت. رفت و پشت‌سرش را هم نگاه نکرد که نکرد.

ساسان از خانه بیرون می‌رود. چند خانه آن طرف‌تر پسرپسرعمه مادرش با دو مرد دیگر ایستاده‌اند. مرد جوان زن پابه‌ماه دارد و از روستای نرماشیر آمده بم برای بلوک‌زنی تا برای بچه دومش که به‌زودی به دنیا می‌آید، پولی جمع‌وجور کند. ساسان جلو می‌رود که دست بدهد. با آن دو مرد غریبه هم سلام و علیک می‌کند و دست می‌دهد. اما ناگهان اتفاق عجیبی می‌افتد. پسر پسرعمه دستش را رها نمی‌کند و او را داخل خانه می‌کشد. ساسان هنوز نمی‌فهمد چه اتفاقی دارد می‌افتد. او را تو می‌برند. به یکی از اتاق‌ها و روی زمین می‌خوابانند. ساسان با تمام زورش تقلا می‌کند. غریبه‌ها شروع به لمس بدنش می‌کنند و پسرپسرعمه مادر یک بطری پر از آب، که آب بدمزه‌ای دارد به دهان ساسان می‌ریزد. ساسان دهانش را محکم می‌بندد. پسرعمه قیف می‌آورد. دو مرد دیگر دهان ساسان را به زور باز می‌کنند تا عرق سگی را داخل حلقش بریزند. با تمام قوایش داد می‌کشد و کمک می‌خواهد. یکی دیگر از فامیل‌ها از آن‌جا رد می‌شده. صدای فریاد را می‌شنود. در خانه را هل می‌دهد. پرده را کنار می‌زند و وارد حیاط می‌شود و با صحنه تکان‌دهنده‌ای روبه‌رو می‌شود. ساسان بدون لباس فرار می‌کند.

مادر بی‌خبر از همه‌جا هنوز سر تنور است. نوه‌های کوچکش منتظرند مادربزرگ تکه‌ای نان داغ دستشان بدهد. ساسان ناگهان خودش را داخل حیاط پرت می‌کند. همه چشم‌ها در یک آن به سمت ساسان می‌چرخد. دهان همه باز است. همه خشکشان زده. مادر کنار تنور شروع به جیغ کشیدن می‌کند. بوی بنزین و نان و گوشت سوخته تمام خانه را فرا می‌گیرد.

مادر فقط جیغ می‌کشد. یک گلوله آتش در حیاط خانه راه می‌رود. همین. ساسان می‌سوزد. ولی زنده می‌ماند. اما چه زنده‌ماندنی.

ساسان روزهای طولانی آواره بیمارستان می‌شود. مادر پولی برای درمان ندارد. پولی برای خرید باند و گاز استریل ساده و روغنی و چسب و دارو و هزار کوفت و زهرمار دیگر ندارد. ساسان هر روز باید حمام می‌شده و پوست‌های سوخته غلفتی و پردرد کنده می‌شده، ولی آنها در خانه حتی توالتی که یک شیر آب داشته باشد هم نداشته‌اند؛ چه برسد به حمام. درمان رها می‌شود و پسرپسرعمه مادر وعده جبران می‌دهد. دویست سیصد تومان پول می‌دهند به مریم خانم که مرغ و برنج و روغنی بخرد و برای ساسان و بچه‌ها و بقیه پلو و خورشتی حسابی درست کنند و دلی از عزا درآورند.

مادر شکایت می‌کند. بابای پسرعمه با هر زبانی که بلد است از مریم خانم می‌خواهد که از شکایتش صرف‌نظر کند. زنش را می‌فرستد که یادآوری کنند فامیل هستند و جلوی در و همسایه خوبیت ندارد. حتی وعده می‌کنند دویست سیصد تومان دیگر هم پول بدهند و سروته غائله را بخوابانند. مریم خانم که کوتاه نمی‌آید، ورق برمی‌گردد. زبانشان تند می‌شود که هر غلطی می‌خواهید بکنید. اصلا ثابت کنید. خودسوزی پسر تو به ما چه ربطی دارد و داغ دل مریم و بچه‌ها و نوه و عروس‌ها و دامادش بیشتر و بیشتر می‌شود.

قاضی می‌گوید اگر پسر شما را آنها آتش زده بودند، الان یک دیه حسابی می‌گرفتی. ولی الان نمی‌شود کاری کرد. چون بچه‌ات خودش، خودش را آتش زده است. مادر ساسان با تمام بی‌سوادی‌اش می‌گوید خب بچه من به خاطر اینها خودش را آتش زد. به‌خاطر اینها که می‌خواستند به او تجاوز کنند. اگر بچه خواهرم از راه نمی‌رسید که معلوم نبود چه بلاهای دیگری سر این بچه می‌آوردند . اما .... حرف‌های مریم خانم محکمه‌پسند نیست. قاضی قانع نمی‌شود.

حال و روز ساسان روزبه‌روز بدتر می‌شود. نه شست‌وشویی، نه غذا و نه دارو و مراقبت درست و حسابی‌ای. رفته‌رفته گردنش به گلویش می‌چسبد و دیگر نمی‌تواند سرش را بلند کند. وقتی مادرش صدایش می‌کند یا کاری می‌خواهد انجام دهد، باید تمام بدنش را بچرخاند. تمام وجودش پر از یأس و نومیدی می‌شود و خودش را در خانه حبس می‌کند. از شرم اتفاقی که در ایجاد آن هیچ نقش و تقصیری نداشته است، روزبه‌روز گوشه‌گیرتر و تنهاتر می‌شود. نه با کسی صحبت می‌کند و نه پایش را از خانه بیرون می‌گذارد. درست ۲۰روز بعد پسرپسرعمه که در دادگاه همراه با مادرش دست به قرآن می‌زنند که در این حادثه هیچ نقشی نداشته‌اند، در یک تصادف سخت بشدت مجروح و نقص عضو شده و یک پایش از پای دیگرش کوتاه‌تر می‌شود.

پرونده شماره... در دادگاه بم هنوز گشوده است و مریم، هرگز نتوانسته حق خود را از ظلم غیرقابل جبرانی که در حق ساسان شده است، بگیرد.

علی نجفی توانا – حقوقدان| اقدام افرادی که قصد تعرض جنسی نسبت به این نوجوان را داشتند، قطعا قابل تعقیب و مجازات است، البته چون این اقدام منجر به نتیجه نشده، صرفا تحت‌عناوین جزای سبک این امر قابل تعقیب خواهد بود. اما بحث خودکشی این جوان از لحاظ کیفری قابل احتساب به آن اشخاص نیست. البته در خیلی از کشورها معمولا بعد از این نوع تعرضات از لحاظ روانی سعی می‌شود که دلجویی و همراهی روانی با شخص قربانی بشود و عمدتا کوشش می‌شود اثرات منفی این اقدامات تسهیل پیدا کند. لذا از این حیث آن جوان و اشخاص قابل تعقیب و مجازات نیستند و متاسفانه به دلیل آلام روحی این نوجوان اقدامی انجام می‌شود که اگر قبل از آن با استفاده از روانشناسی اقدامی برای تعدیل حالات روحی و تسکین مشکلات روحی شخص انجام می‌شد، مسلما این اتفاق نمی‌افتاد. اما اقدام به خودکشی او مجازات خاصی برای متعرضان ندارد. معمولا برای هر اقدام مجرمانه‌ای یک ارکان و عناصر و نتایج مشخصی در قانون پیش‌بینی شده و اگر آن نتیجه به دست نیاید، امکان مجازات شخص محقق نمی‌شود. تصور کنید شخصی با استفاده از یک اسلحه، چاقو یا وسیله دیگر سعی می‌کند شخصی را بترساند یا بدون این که تعرض جسمی به او برساند، با تهدید او را مرعوب می‌کند. شخص ذیل فشار روحی ناشی از این نزاع که معمولا کشنده نیست، اما نسبت به او کشنده بوده، مبادرت به خودکشی می‌کند. در این جا اقدام از لحاظ قانونی تهدید است، چه جانی باشد یا ناموسی. این اقدام در آن اندازه تهدید و ارعاب قابل مجازات است، اما نتایج بعدی آن هیچ ارتباطی به شخص ندارد و حتی بعضا تعرضات جنسی هم انجام می‌شود که مجازات خود را دارد، ولی شخص که خودکشی می‌کند، ارتباطی با آن تعرض ندارد و تعرض مجازات خاص خود را خواهد داشت. همچنین ضرورتی به پیش‌بینی مجازات خاصی برای این مسأله نیست و مسأله مهمتر حمایت‌های روحی و روانی است که باید از فردی که مورد تعرض واقع شده یا در معرض آن بوده، انجام شود.

عبدالصمد خرمشاهی – حقوقدان| شرح حال کودک را خواندم. واقعا تاسف‌برانگیز بود و مرا بسیار تحت‌تاثیر قرار داد. البته مادامی که پرونده خوانده نشود، نمی‌شود اظهارنظری کرد. باید اوراق پرونده با دقت مطالعه شود، تا واقعیت قضیه را فهمید و البته بار اثبات ادعا برعهده شاکی است. کسی که از فرد یا افرادی شکایت دارد، باید ادله اثبات نیز ارایه کند، تا استدلالش ثابت شود. البته وقتی دلایل و مدارک روشن باشد، امکان اثبات نیز وجود دارد.

وجود شاهد، اظهارات شهود، اقرار، مدارک و ادله دیگر، به‌خصوص علم قاضی در این راستا کمک‌کننده است. البته در هر جرایمی، ادله همان جرایم مورد نیاز است. تا ادله‌ای نباشد، نمی‌شود قضاوت کرد که جرمی صورت گرفته یا نه. آیا آن افراد خواسته پلید خود را انجام داده‌اند؟ یا مجموعه اقدامات نشان‌دهنده این است که جرمی صورت گرفته است؟ یا قبل از ارتکاب عمل، وصف مجرمانه داشته یا خیر، عمل مجرمانه صورت گرفته است. اوراق پرونده است که به همه این سوالات پاسخ می‌دهد و آنگاه می‌شود اظهارنظر کرد. کودکی که مبادرت به خودسوزی کرده قدر مسلم از شدت استیصال و ناراحتی چنین کرده است. اما باید ثابت شود دچار بیماری روحی و روانی نبوده است. او گرفتار شوک شده است. اما اکنون بدون مطالعه پرونده نمی‌شود در نفی یا اثبات این پرونده اظهارنظری کرد یا نمی‌شود گفت قوه قضائیه محل بی‌توجهی یا بی‌اعتنایی به این پرونده بوده است. اگر پرونده به فرض مختومه شده باشد، باید فهمید قرار منع تعقیب به چه دلیل صادر شده است؟ فقدان مدارک یا عدم‌انجام عمل مجرمانه؟ و اگر پرونده گشوده است، باید براساس مدارک و دلایل و ادله و اقرار و اظهارنظر قاضی و شواهد برای حصول نتیجه‌ای مناسب و احقاق حق این کودک تلاش کرد. در هر حال تاثری که از شنیدن قصه این کودک مرا فرا گرفت، موجب می‌شود که اعلام کنم به اتفاق همکارم، وکالت این پرونده را به‌طور رایگان به عهده می‌گیرم.

پژوهش

عوامل خانوادگی کودک آزاری

بیکاری، فقر و سطح درآمد پایین، همچنین پرجمعیت‌بودن خانواده و عدم‌توانایی در پاسخگویی به تقاضاهای یکایک آنها و فضای فیزیکی نامناسب منزل مسکونی و محل سکونت موجب انزوای اجتماعی و اعتمادبه‌نفس پایین والدین شده و سبب می‌شود محیط تبدیل به دامی شود که از نظر روانی هیچ راه خروجی از آن وجود ندارد جز آن که فرد را به سمت پرخاشگری نسبت به یک قربانی ضعیف که همان کودک است، هدایت کند. پدر و مادری که مکرر از تنبیه بدنی استفاده می‌کنند، به احتمال زیاد، تجربه افسردگی دارند، از داروهای الکلی و غیرمشروع استفاده می‌کنند، بین آنها اختلاف و درگیری وجود دارد، تجربه و سابقه آزار جنسی دارند و دارای سبک فرزندپروری استبدادی هستند. همچنین، نرخ بالایی از تنبیه بدنی در فضاهای فقرآلود درآمدی و نیز میان والدین جوان گزارش شده است. افزون‌براین، کودکانی که تنبیه بدنی و خشونت جسمانی شدیدتری را تجربه می‌کنند، گرمی و لطافت کمتری از سوی اعضای خانواده طی دوره کودکی دریافت داشته‌اند. سه پژوهشگر، ابراهیم ابراهیمی، محمدرضا حسنی و اکبر علیوردی‌نیا از بین عوامل مختلف در بروز پدیده کودک‌آزاری به بررسی عوامل خانوادگی پرداخته‌اند، چراکه ابعاد، ویژگی‌ها و مختصات خانواده در بروز پدیده کودک‌آزاری نقش چشمگیری دارد.

در این پژوهش آمده است: براساس نظریه‌های ساختاری، انزوا یا انسجام خانواده و درگیری اعضای آن در ساختار اجتماعی، نوع و شیوه رفتار با فرزندان را تحت‌تاثیر خود قرار می‌دهد. رویکرد ساختار اجتماعی، عمده توجه خود را معطوف به فقر، امکانات و سطح درآمدی ساخته و الگوی رقیق‌شدگی منابع نیز بر جمعیت و تعداد فرزندان در بروز کودک‌آزاری تاکید می‌کنند. نظریه اختلالات یا تعارضات خانوادگی نیز بر نوع روابط و مناسبات در فضای خانه و خانواده تاکید می‌کنند. نتایج تجربی و آماری نیز کمابیش با ادبیات نظری تحقیق هماهنگی و مطابقت داشته است. طبق یافته‌های تحقیق دیده شد که بین ارتباطات مختل در خانواده و کودک‌آزاری همبستگی بالایی وجود دارد.

بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که الگوهای تعاملی بین همسران و مهارت‌های ارتباطی بر شدت کودک‌آزاری تاثیر می‌گذارد. نتایج مدل تحقیق حاضر، حاکی از وجود رابطه قوی بین ارتباطات مختل در خانواده و کودک‌آزاری است که بشدت همساز با نتایج حاصل از پژوهش چلبی (۱۳۸۱) است. درواقع، نتایج حاصل از تحقیق حاضر مؤید این نکته است که اختلال در ابعاد چهارگانه خانواده یعنی ابعاد معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی مستقیما با خشونت و کودک‌آزاری ارتباط دارد. در تحقیق حاضر خشونت علیه کودکان بیش از آن که ناشی از متغیرهای زمینه‌ای مانند درآمد، اندازه خانوار، طبقه اجتماعی و غیره باشد، ناشی از عوامل رابطه‌ای در خانواده است. یافته‌های مرتبط با ابعاد کودک‌آزاری حاکی از این است که بیشترین همبستگی بین تعارض و ارتباطات مختل در خانواده با ابعاد کودک‌آزاری به آزار عاطفی اختصاص دارد و آزار جسمی در مرتبه دوم قرار می‌گیرد. آزار عاطفی و جسمی با روابط ناسالم زناشویی ارتباط نزدیک‌تری دارد. والدینی که از روابط زناشویی خود ناخشنودند؛ نفرت، خشم و نارضایتی خود را در مشاجرات، ناسزاگویی‌ها، کتک‌کاری همدیگر و ترک خانه نشان می‌دهند که بنا به گزارش دانش‌آموزان ۵۶/۳درصد زن و شوهرهای تحقیق حاضر به این وضعیت دچار هستند. بازتاب این تعارضات، عدم تفاهم، خشم و نفرت و خشونت شایع در بین مادران و پدران را می‌توان به نحو عریان و عیان در میزان آزار عاطفی و جسمی کودکان مشاهده کرد. زن و شوهری که قادر به برقراری روابط سالم مابین خود نیستند و حریم انسانی و همسری همدیگر را مراعات نمی‌کنند و بدترین و رکیک‌ترین الفاظ را به همدیگر پیش‌کش می‌کنند، مطمئنا نه خود راه به‌جایی می‌برند و نه کودکان‌شان. در این خانواده‌ها مهر و محبت زن و شوهری جای خود را به کین و نفرت می‌دهد یا نوعی بی‌تفاوتی نسبت به همدیگر جایگزین آن می‌شود. همسرآزاری قبل از کودک‌آزاری در این خانواده‌ها رخ می‌دهد. در حقیقت خانواده‌های ناسالم فقط کودکان را هدف قرار نمی‌دهد، بلکه درواقع همه اعضای آن در معرض نوعی تخریب و تحقیر قرار می‌گیرند، ولی کودکان به‌خاطر وابستگی بیشتر به والدین و ضعیف ذهنی و فیزیکی، آسیب بیشتری می‌بینند. آزار عاطفی شخصیت کودکان را آماج حمله قرار می‌دهد و آزار جسمی، هم جسم‌شان را آزار داده و هم به شخصیت و روح‌شان لطمه می‌زند. نتایج تحقیقات مختلف نشان داده خانواده‌هایی که انزوای اجتماعی بیشتری دارند، احتمالش بیشتر است دست به خشونت عاطفی و جسمی کودکان‌شان بزنند.

افرادی که کودکان خود را آزار می‌دهند یا غفلت می‌کنند به لحاظ اجتماعی منزوی هستند. این دسته افراد دارای پیوندهای ضعیفی با خانواده، بستگان و همسایه‌ها، شبکه محدود اجتماعی، فراوانی نسبتا بالای تعاملات منفی با آژانس‌های حمایتی و مشارکت پایین در نهادهای اجتماعی هستند. فقدان حمایت اجتماعی در جامعه بر انزوا و استرس که اغلب با والدین آزارگر و بی‌توجه ارتباط دارد، اثر می‌گذارد. به همین ترتیب نتایج تحقیق نشان می‌دهد که انزوای اجتماعی خانواده و کیفیت روابط اجتماعی در خارج از خانواده عامل تاثیرگذار در بروز کودک‌آزاری است. تحلیل مسیر گویای این نکته است که متغیر انزوای اجتماعی خود تحت‌تاثیر متغیرهای وضعیت اقتصادی و تعارض خانوادگی است. این نتیجه تا حدی با نتایج حاصل از تحقیقات پیشین از جمله اکک (۲۰۰۶) و استاسی و مل (۲۰۰۵) همساز است. به‌طور ویژه تحقیقات نشان داده‌اند وقتی خانواده از دوستان و همسایه‌ها منزوی باشند، خطر آزار و غفلت افزایش می‌یابد. بسیاری از خانواده‌های منزوی ممکن است احساس کنند که به هیچ شبکه حمایتی دسترسی ندارند تا در زمان‌های بحرانی به آنها متوسل شوند.

در جامعه کنونی ما فرد و خانواده در لحظات سخت و بحرانی به حمایت‌های غیررسمی احتیاج دارند، چراکه هنوز نهادهای رسمی مدرن (دولت رفاه و نهادهای غیردولتی) جایگاه و پایگاهی نیافته‌اند. درنتیجه از دست‌دادن این حامیان به این معناست که یک فرد یا خانواده باید تحمل فشار، استرس و نگرانی و دغدغه‌های بیشتر را بر خود هموار کند. حامیان سنتی خانواده‌ها و افراد به سرعت راه زوال را طی می‌کنند و این یک واقعیت جدید اجتماعی است که شبکه‌های اجتماعی خویشاوندی (نسبی و سببی)، دیگر به گستردگی گذشته وجود ندارد و شبکه اجتماعی خویشاوندی هر روز تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شود. شهرهای کژمدرن ایران می‌روند که با رشد فردگرایی منفی و رقابتی کردن فضای جامعه، ارزش‌های جمع‌گرایی و دگردوستانه را از صحنه اجتماع بیرون کنند و هویت فرد را جز در طلب موفقیت و ثروت آن هم در شکل مذموم آن به رسمیت نشناسند. نظام خویشاوندی در جامعه سنتی حامیان اجتماعی، اقتصادی و عاطفی افراد بودند. خانواده خواسته یا ناخواسته حامیان خود را رها کرده است و دیگر بازگشت و احیای سنتی آن به سادگی در افق امکان درنمی‌آید.

کوچکترشدن شبکه اجتماعی به‌خودی‌خود به کودک‌آزاری منتهی نمی‌شود، اما زمانی که با فقر، ضعف بنیه مالی خانواده، ارتباطات مختل در خانواده، اعتیاد و غیره همراه شود، زمینه برای کودک‌آزاری فراهم می‌شود. البته ضعف بنیه مالی خانواده، ارتباطات مختل در خانواده یا اعتیاد خود منجر به انزوای اجتماعی نیز می‌شوند و به عبارتی بین این پدیده‌های اجتماعی رابطه متقابل برقرار است.

طبق یافته‌های تحقیق، موقعیت اقتصادی بر کودک‌آزاری فاقد اثر مستقیم و در مقابل با تضعیف و کاهش پیوستگی اجتماعی و روابط سالم خانوادگی واجد تاثیر غیرمستقیم بر کودک‌آزاری است. در مجموع، نتایج این تحقیق و سایر تحقیقات نشان می‌دهد که هر چند کودک‌آزاری در همه خانواده‌ها و در همه سطوح جامعه با وضعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد، ولی فراوانی وقوع آن براساس گزارشات، در طبقات پایین اقتصادی و اجتماعی بیشتر است. هر چند فقر به‌خودی‌خود نمی‌تواند علت کودک‌آزاری باشد اما تنش، استرس و آشفتگی که همراه با فقر ایجاد می‌شود، بسیار زیاد است. فقر زمینه‌ساز بروز انواع انحرافات اجتماعی است و زنگ‌خطری جدی برای کودک‌آزاری محسوب می‌شود. در ارتباط با متغیر جمعیت خانواده و تعداد فرزندان، رشیدی‌فر در پژوهشی دریافت که خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت یکی از کانون‌های وقوع بدرفتاری جسمی و تنبیه بدنی محسوب می‌شوند. این یافته پژوهشی با نتایج تحقیق حاضر همسویی داشته و تا حدودی از سوی داده‌های تحقیق حاضر حمایت می‌شود. در ضمن، چنین نتیجه‌ای با دیگر تحقیقات خارجی نیز تطابق کلی دارد.

براساس پژوهشی نسبت آزار در خانواده‌های با دو کودک بالاتر از خانه‌های تک‌فرزند است. در گزارش نشست کمیته انتخابی کودک‌آزاری در ایالت نیویورک مطرح شد که ۱۶درصد خانواده‌های آزارگر دارای ۴ کودک یا بیشتر، ۵۳درصد خانواده‌ها تا اندازه‌ای پرتعداد و ۱۰درصد خانواده‌ها ۸ یا بیش از ۸ کودک داشتند. در تحقیق حاضر نیز شیوع کودک‌آزاری در خانواده‌های با جمعیت ۶ نفر و بیشتر، از خانواده‌های با جمعیت ۵نفر بیشتر مشاهده شد، همچنین شیوع کودک‌آزاری در خانواده‌های ۵نفر نسبت به خانواده‌های ۴نفره و کمتر، بیشتر است. اما در حیطه‌های غفلت جسمی، آزار عاطفی و آزار جسمی تفاوت معنی‌داری بین خانواده‌های پرجمعیت و کم‌جمعیت وجود نداشت. همان‌طور که این تحقیق و پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهند خانواده‌های شلوغ و پرجمعیت یکی از کانون‌های وقوع کودک‌آزاری محسوب می‌شوند. جمعیت زیاد خانواده، هم توجه و مراقبت کافی نسبت به کودک را محدود می‌سازد و هم با فشارها و استرس‌های جانبی که ایجاد می‌کند خطر وقوع کودک‌آزاری را افزایش می‌دهد.

والدین با افزایش تعداد فرزندان، ناکامی و پریشانی بیشتری را احساس کرده و این خود زمینه‌ساز بروز کودک‌آزاری می‌شود و در کل همان‌طور که زوراوین خاطرنشان ساخته، خانواده‌های پرجمعیت با فشار نقش بر والدین، تعاملات سلسله‌مراتبی والدین کودک، غفلت و بی‌توجهی و استفاده بی‌اندازه از تنبیه بدنی که با کودک‌آزاری ارتباط می‌یابد، پیوستگی دارد. در مجموع، چنان که نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد، آماره‌های ابعاد کودک‌آزاری در مجموع، در مقایسه با سایر پژوهش‌ها کاهش محسوسی را نشان نمی‌دهند، منتها یک تفاوت مهم و قابل تامل بین یافته‌های تحقیق حاضر با نتایج برخی تحقیقات دیگر قابل مشاهده است و آن تفوق و غلبه نسبت کودک‌آزاری نرم (عاطفی) بر کودک‌آزاری سخت جسمی بوده است؛ والدین، کمتر از خشونت فیزیکی و تنبیه بدنی استفاده می‌کنند و کمتر به سوی کودکان دست درازی و پا درازی می‌کنند ولی طرد، تحقیر، تمسخر، توهین و نیش‌وکنایه‌های زبانی در حد بالاتری بوده است چنین نتیجه‌ای با یافته‌های حاصل از تحقیق فرح مالک در ایران نیز همخوانی دارد. این واقعیت طی تحقیقات آتی، توجه و تامل باز هم بیشتری را می‌طلبد.

در این تحقیق پیشنهاداتی به نهادها و ارگان‌های سیاست‌گذار جامعه اعم از نهادهای قانون‌گذار، اصحاب رسانه، نهادهای آموزشی، موسسات مشاوره‌ای، متولیان بهداشت و درمان، مددکاران و... داده شده است:

۱- افزایش آگاهی عموم از مفهوم کودک‌آزاری به‌طور عام و تنبیه بدنی به‌طور خاص و نیز انواع الگوها و عواقب ناشی از آن، از طریق رسانه‌های گروهی و وسایل ارتباط جمعی.

۲- شناساندن نیازهای کودک اعم از جسمی و عاطفی به خانواده‌ها و هشدار مکرر به والدین به منظور جلوگیری از غفلت و بی‌توجهی نسبت به نیازهای کودک.

۳- تلاش برای تغییر نگرش و طرز تلقی افراد در مورد ضرورت و بایستگی تنبیه بدنی و ارایه الگوهای جدید تربیتی و انضباطی.

۴- ترغیب و تبلیغ نظارت تشویقی در خانواده و مدرسه به‌جای نظارت تنبیهی.

۵- تلاش جهت تضعیف فرهنگ زور و استبداد در مناسبات اجتماعی و تقویت راهبرد استدلال، منطق و اقناع در روابط و تعاملات اجتماعی.

۶- تبلیغات وسیع‌تر علیه خشونت جسمی و تنبیه بدنی در طبقات اجتماعی و اقتصادی پایین و آموزش توانایی مقابله با استرس‌های شغلی و محیطی.

۷- مسکن و سرپناه مناسب را پس از هوا، غذا و پوشاک، یکی از اساسی‌ترین نیازها برای داشتن زندگی با عزت و مبتنی بر کرامت انسانی دانسته‌اند و ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی و از جمله آزار جسمی، خشونت و تنبیه بدنی را باید در سکونتگاه‌های نامناسب جست‌وجو کرد و اگر قرار است با آسیب‌های اجتماعی مواجه شویم باید برای ایجاد مسکن سالم تلاش کنیم.

۸- تشویق به برقراری ارتباط با دیگران و گسترده کردن شبکه ارتباطی خانواده‌هایی که معاشرت اجتماعی محدود دارند، چراکه شبکه حمایتی گسترده و ارتباطات اجتماعی تا حدودی استرس‌های وارده بر خانواده را تعدیل می‌کنند و از طرفی خانواده‌ها در تعامل با دیگران نسبت به رفتارهای غلط خود بازخورد دریافت می‌کنند و رفتارهای جایگزین را می‌آموزند.

۹- تاسیس مراکز حمایتی دولتی با قدرت اجرایی کافی در شهرستان برای رسیدگی به مسأله کودک‌آزاری و حمایت از کودکان آزاردیده، به‌طوری که کودکان، خانواده‌ها و سایر افراد امکان دسترسی و تماس آسان با این مراکز را در موارد لازم داشته باشند.

۱۰- خانواده‌های در خطر باید شناسایی شوند و تحت برنامه‌های بازدید از منازل قرار گیرند که این کار برعهده پرستاران بهداشت و مددکاران اجتماعی است. در این صورت اگر در این خانواده‌ها کودک‌آزاری رخ دهد، سریع‌تر تشخیص داده شده و اقدامات پیشگیرانه بعدی صورت می‌گیرد. بررسی خانواده‌هایی که در آنها کودک‌آزاری رخ داده است از نظر ساختار خانواده، روابط و تعامل و وجود تعارضات میان اعضا و برگزاری دوره‌های خانواده‌درمانی برای آنها به منظور ایجاد شفافیت نقش‌ها و مرزهای بین افراد در خانواده و کاهش تعارضات آنها.